داکتر سیدخلیل الله هاشمیان ۲۰۱۲/۱۲/۰۳

چند یادداشت و چند برداشت

حق و دین وطن برهمهٔ ما واجب میدارد تا بارتباط منافع ملت ستمدیدهٔ خود آنچه می بینیم و میدانیم بدون ترس و ریا بگوئیم و رفع مسئولیت کنیم، تا آنچه خوانده و پذیرفته شد یا نشد، در بند آن نباشیم.
از مطالعهٔ مقالهٔ اقای حفیظ الله خالد بعنوان "لشکرکشی های خیابانی در شهر کابل" و سفارشات معقول و خیرخواهانهٔ آن، تداعی شد که در ایام صباوت با پسرخاله ام مرحوم پاینده محمد کوشانی بروز دهم محرم به چند تکیه خانه سر میزدیم و در بین مردم در صحن حویلی می نشستیم و از بیانات جذاب سخنرانان ورزیده و با استعداد که مؤظف به موعظه و تبلیغ بودند چیزهایی در بارهٔ ظلم یزید خبیث و شهادت حضرت امام الشهدا حسین (رض) می آموختیم و درعزای امام الشهداء با برادران اهل تشیع خود شرکت و بروح پر فتوح حضرت امام الشهدا درود می فرستادیم. در آن هنگام مراسم عزاداری روز دهم محرم درهمه ولایات افغانستان به اشتراک والی ها و در کابل به اشتراک نمایندهٔ سلطنت و رئیس حکومت در بین تکایا صورت می گرفت و هیچگاه کدام حادثهٔ غیر مترقبه رخ نداده بود. علاوتاً مسئولین تکایا باشتراک کنندگان شولهٔ زرد و شربت مخلوط با ریحان عرضه می کردند.
اما آنچه هموطن ما آقای خالد از جریان عزاداری محرم در کابل گزارش دادند و چند کلپی که تلویزیون آریانا (مسکینیار) به نمایش گذاشت، چیزهایی خواندیم و دیدیم که شهرکابل و تمام اماکن عامه و ملی آن، جاده ها، دکانها، پارک ها حتی صحن پوهنتون کابل، شلوغتر از میدان کربلا شده بود. این بار اول است که کارد زدن ها، تیغ زدن ها، زنجیر زدن ها و چوب زدن ها در بدن های عریان وخون آلود در صحن پوهنتون کابل به قسم یک رقص ماتم، به نمایش گذاشته شد. البته نفوذ ایران از موجودیت جنگ سالار کریم خلیلی در مقر دستگاه دولت مشهود است، اما این نمایش شنیع بدون اجازهٔ وزیر تحصیلات عالی و رئیس پوهنتون کابل صورت گرفته نمی توانست. این جوان بچهٔ سیاسی که با لقب (پوهاند) از طرف پهلوان قسیم فهیم بحیث وزیر تحصیلات عالی مقررشده، مسئول این فاجعه دانسته می شود که بار اول در تاریخ کشور ما، ساحهٔ پوهنتون افغانستان را صحنه یک رقص وحشتزای مذهبی قرار داده بود – باین ترتیب پوهنتون افغانستان که مرکز علم و دانش برای همه اولاد افغان می باشد، بخاطر اجرأی یک صحنهٔ تمثیل رقص عریان مذهبی از جانب یک اقلیت مذهبی، حیثیت علمی و بیطرفی خود را از دست داده است. به نظر من وزیر تحصیلات عالی باید تحت محاکمه قرار بگیرد تا حقایق روشن شود که امر و اجازه این رقص عریان مذهبی را در ساحهٔ پوهنتون کی داده است؟ معنی آزادی عمل و دیموکراسی این نیست که یک اقلیت مذهبی در تحت نفوذ یک کشور همسایه، با استفاده از موجودیت یک حکومت غیر ملی، حقوق سایر اقشار ملت را پامال بسازد.
ازجانب دیگر اهل خبره گفتند که حامد کرزی در نتیجهٔ یک تفاهم سیاسی با کریم خلیلی تا اهل تشیع بهر شخصیکه کرزی در انتخابات آینده کاندید می کند، رأی خواهن دداد، در محرم سال آینده ترتیبات مجلل تری به نمایش خواهند گذاشت تا این نوع نمایش بعد از آن نهادینه شود. به عبارت دیگر، نمایش محرم امسال به اجازه و موافقهٔ کرزی صورت گرفته است. حالا وظیفهٔ مردم شریف کابل است که ۸۰ فیصد نفوس این شهر سنی مذهب می باشند تا اختیار شهر خود را بدست سفارت ایران ندهند. آرزو دارم نظر و معلومات سایر هموطنان را در زمینه بشنوم.
دو دیگر، از استماع خبر استعفی آقای گروسمن بسیار خوش شدم. قرار مسموع حکومت کابل از بیانات غیر دیپلوماتانهٔ او اظهار نارضایتی کرده است. خوش شدم حکومت کابل به نظریات افغان ها وقع می گذارد، زیرا پیشنهادات من دوبار در پورتال وزین افغان جرمن انلاین نشر شده: یکی بتاریخ ۲۶ اکتوبر که گفته بودم: "اگردولت افغانستان بالای جوابی که وزارت خارجه داده استوار ایستاده است، باید از دولت امریکا تقاضا کند تا نمایندهٔ خاص خود گروسمن و هم سفیر کابل خود را تبدیل کند، بلکه بعد ازین با این دو نفر نبیند." – بار دیگر بتاریخ ۲۸ اکتوبر که نوشته بودم: "حالا حکومت افغانستان راه دیگر ندارد جز اینکه تقاضای تبدیلی گروسمن و سفیر امریکا را بکند..." گروسمن از بین رفت این امکان نیز وجود دارد که سفیر جدیدی بکابل مقرر شود. خوشوقتیم که می بینیم اوضاع به نفع موقف ملی مردم افغانستان تغییر جهت میدهد.

افغان جرمن آنلاین تاسو په درنښت همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

سه دیگر، نوشته وزین جناب دانشمند محترم انجنیر احسان الله مایار را در بخش هفتم "موزائیک"، امشب خواندم و چه خوب شد که توضیح شان از زیر بالشت قسمت دیگر پورتال به قسمت تحلیل ها که بخش "میدانی" پورتال می باشد، نشر شد که در غیر آن از نظرها پنهان می ماند. هر افغان قلم بدست که توضیحات شرافتمندانه و متواضعانهٔ جناب انجنیر صاحب را خوانده باشد به اخلاق و شرافت شخصی و خاندانی این افغان دانشمند که قلم توانا دارند و می توانستند درشت جواب بدهند، شاباش و آفرین خواهد گفت. بلی، در موضوعات افغانستان که وطن مشترک همه افغان هاست، هر افغان حق اظهار نظر دارد، و چرا خشونت بمیان آید؟ باید بدون حب و بغض شخصی و برادروار برای فضایای مسلط در وطن راه حل جست و جو کنیم، نه اینکه بالای یک قضیه گره دیگر بیافزائیم. با اظهار امتنان و تشکر از توضیح برادروار و شرافتمندانه جناب انجنیر صاحب، روی عزیز شان را از دور می بوسم.

اجازه می خواهم به ارتباط مکلفیت ملی بالای موضوع خاطرات اعلیحضرت مرحوم محمد ظاهر شاه که جناب انجنیر صاحب مایار به آن تماس گرفته اند، درد دل بکنم. انجنیر صاحب مایار از زبان جنرال عبدالولی نقل قول کرده اند که گویا او یادداشت های اعلیحضرت پادشاه سابق را حریق کرده است. این خبر از زبان کسان دیگر هم شنیده شده، اما منبع همه نقل قول ها همان یک شخص یعنی جنرال عبدالولی می باشد. کسان دیگر می گویند یادداشت ها حریق نشده، بلکه توسط دختر جنرال مذکور در یک غرفه بانک در اروپا امانت مانده شده و سه نفر ازین اسرار خبر دارند: محترمه شاهدخت بلقیس، دختر شان وانه جان و شهزاده میرویس. الغیب و عندالله. در بارهٔ خاطرات پادشاه سابق و جنرال عبدالولی یکبار باهرکدام ایشان تماس تلفونی گرفته بودم که ذیلا گزارش می دهم:

۱- به ارتباط خاطرات: بعد از آنکه از زبان آقای وزیری، سکرتر دفتر روم، ضمن مصاحبه ای در جریدهٔ امید جولای ۹۴ شنیده شد که اعلیحضرت پادشاه سابق خاطرات خود را نوشته و هم روزمره یادداشت می کنند و این خاطرات روزی نشر خواهد شد، این خبر را در مجله شماره ۳۸ مورخ آگست ۱۹۹۴، صفحه ۳۳ آئینه افغانستان نشر و در مجله از اعلیحضرت مرحوم تقاضا نمودم تا مجله آئینه افغانستان را افتخار نشر خاطرات خود ببخشند. در آنوقت پلان سه فقره ای پادشاه نشر نشده بود و مناسبات ما با دفتر روم و شخص اعلیحضرت بسیار حسنه و دوستانه بود. مجله ماهوار به روم ارسال می شد. از زبان آقای وزیری می شنیدم که اعلیحضرت الف تا یای آنرا می خوانند. تقاضای خود را برای نشر خاطرات اعلیحضرت از طریق آقای وزیری تعقیب کردم و او می گفت که اعلیحضرت هنوز تصمیم به نشر آن نگرفته است. دو سه هفته بعد از آن در امریکا (روز پدر) تجلیل می شد و من برای اولین بار به منزل اعلیحضرت در روم تلفون کردم. شاهدخت مریم تلفون را جواب داد، خود را معرفی کردم و او از طریق مناسبات نزدیک من با مرحوم سردار عزیز نعیم (که در آنوقت حیات داشت) مرا می شناخت. تقاضا کردم که می خواهم (روز پدر) را که معمولا در امریکا تجلیل می شود، به شخص اعلیحضرت تبریک بگویم. شاهدخت مریم گفت: انتظار باشید. اعلیحضرت فرمود: محمد ظاهر هستم، بفرمائید ! خود را معرفی کردم و گفتم امروز در امریکا روز پدر است، ملت افغان برای اعلیحضرت شما مقام پدر را قایل است، می خواهم این روز را به حضور شما تبریک عرض کنم و آرزو دارم دستهای تان را ببوسم. اعلیحضرت با نهایت مهربانی با من صحبت فرمودند، ازخدمت و زحمات من در ورأی نشر مجله آئینه افغانستان توصیف وتمجید کردند وفرمودند : ""مجله رامیخوانم ، شما چیزهائیرا نشرمیکنید که خاطرات مرا کمک میکند..."" همینکه کلمهٔ "خاطرات" را اززبان اعلیحضرت شنیدم ، عرض کردم که اعلیحضرت یادداشتهایی دارند ومن تقاضا کرده ام افتخار نشرآنها را بمجله آئینه افغانستان عنابت فرمایند. اعلیحضرت بعدازمکث چند ثانیه فرمودند : ""هنوز یادداشتها تکمیل نشده "" . درینوقت صداهایی درتلفون شنیده میشد، اعلیحضرت فرمودند :"" داکتر صاحب تشکر ازتلفون تان، درین موضوع در فرصت دیگر صحبت میکنیم. تشکر، خداحافظ ."" این اولین وآخرین صحبت من با اعلیحضرت مرحوم بود . اززبان سکرتردوم روم، آقای داکتررحیم شیرزوی، نیزازموجودیت خاطرت اعلیحضرت و اینکه موصوف بطور مرتب خاطرات خود رامی نویسند، شنیده شده است. اینهم معلوم است که اعلیحضرت خاطرات خود را با خود بکابل بردند و تاآخرین روزحیات شان کتابچه های خاطرات وجودداشته است. پس اگرتصمیم حر یق خاطرات گرفته شده باشد، این تصمیم قطعا ازجانب شخص اعلیحضرت مرحوم گرفته نشده، و اگرحریق حقیقت داشته باشد، تصمیم حریق این غنیمت و ملکیت مهم ملت افغان توسط جنرال عبدالولی گرفته شده خواهد بود !؟

بهمگان معلوم است که من هرگز بروم نرفتم ، زیرا بعد از آنکه بدور کاسهٔ عسل روم زنبورها درپرواز بودند، کسان دیگر را مجال نزدیک شدن نمیدادند. علاوتا من با پلان سه فقره ای پادشاه موافق نبودم و در شرأیط آنوقت افغانستان تطبیق آنرا میسرنمیدیدم و انتقادات خود را با لای آن پلان علنا نوشته بودم.

۲- به ارتباط جنرال عبدالولی: وقتی در سال ۱۹۹۷ بقندهاررفتم ، ابتدا با ملا وکیل احمد متوکل که سکرتر ملا

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

محمد عمر آخوند بود پیرامون وضع سیاسی حکومت طالبان که دنیا آنرا برسمیت نشناخته بود ، صحبتی صورت گرفت و من ازپادشاه سابق تذکردادم که اگر طالبان موفق شوند و حمایت اوراتامین بتوانند، زمینه شناخت شان زود ترمیسر شده میتواند. البته طالبان میفهمیدند که من نمایندۀ پادشاه نیستم. ملا متوکل گفت : ما این آرزو راداریم و تماس داشتیم، اما شخص پادشاه باما درتماس نشده و ازعبدالولی پیامهای ضد ونقیض بما رسیده... بهنگام ملاقات دوم با شخص ملامحمدعمر آخوند ، ملامتوکل نبود(گفتند بکویته رفته)، ملا حسن والی قندهار مرا باطاق ملامحمدعمر آخوند مشایعت کرد. برای ملاعمرنیز ضمن اهمیت جلب حمایت کشورهای دیگربرای بقای حکومت شان، اهمیت تماس با پادشاه را تذکر دادم، هیچ عکس العمل نداد. والی قندهارکه شخص نزدیک بملاعمربود وهرشب بمهمانخانه می امد، اونیز ازموجودیت عبدالولی درکنار پادشاه دل خوش نداشت. دربرگشت درفرانکفورت ضمن دیداری با یکعده افغانها پیرامون اوضاع افغانستان صحبتی داشتم . دو روز بعد موسپید فامیل (دایانی) درفرانکفورت تلفون کرد ونمبرتلفون جنرال عبدالولی را بمن داد وسفارش کرد تا با اوتماس بگیرم. فردا ظهر تلفون کردم و بعد از۵ ۴ سال با ا و صحبت نمودم . اینکه اورا (جنرال صاحب) خطاب کردم نه (والاحضرت) ملتفت شدم که خوشش نیامد. پرسید که درقندهار با خود ملاعمردیده اید ؟ کفتم بلی. گفت : چی رقم آدم است ؟ گفتم آدم قد بلند وخوش قیافه، کالای وطنی با یک واسکت و پایزار زردوزی میپوشد. با خلق تنگی گفت : قواریشه کارندارم، چی رقم آدم است ؟ گفتم : جنرالصاحب، این موضوعات درتلفون خلاصه شده نمیتواند . گفت : اگر بروم بیائید، مهمان ما باشید . گفتم : بشرطی می آیم که ملاقات با حضور اعلیحضرت میسر باشد. گفت : بزرگوار ما در روم تشریف ندارند ، ما وشما صحبت میکنیم. گفتم : مطالبی هست که بشما گفته نمیتوانم؛ باید بشخص اعلیحضرت بگویم . گوشی راماند . چند دقیقه بعد دوباره تلفون کردم و گفتم : جنرالصاحب ، مرانشناختید، میخواهم خودرا برایتان معرفی کنم. گفت : شما اقای هاشمیان هستید. کفتم بلی، ولی ما وشما ۴۴ سال قبل درلندن دیده بودیم ، یاد تان هست یکروز عصردر(هاید پارک) با دوسگ تازی (افغان هوند) جنجالی رخ داده بود، من تصادفا ازهمانجا تیرمیشدم و بعداز رفع آن جنجال شمارا تا سفارت همراه بودم ... گفت : وقت زیاد تیر شده، نام اصلی شما چیست؟ گفتم : سیدخلیل الله که درلندن (مسعود) تخلص داشتم . گفت : خو، خودت سیدخلیل خان هستی، تخلص چرا تبدیل شده ؟ گفتم : اینهم داستانی دارد که وقتی شما را ببینم برایتان میگویم، ولی مقصد من ازتلفون دوم این بود که خود را بشما بشناسانم که ما وشما درلندن بسیاردیده بودیم ، البته من کاتب سفارت وجناب شما پسر والاحضرت سفیرصاحب و داماد پادشاه ما بودید. سلام واحترام مرا بحضور اعلیحضرت وهم بحضور والاحضرت پدرتان برسا نید. ابن بود اولین و آخرین صحبت من با جنرال عبدالولی درمد تیکه درروم تشریف داشتند. آرزوی من این بود که ا گرملاقات با شخص شاه میسرشود، آنهمه نا رضا یتی که از طالبان دربارۀ جنرال شنیده بودم بحضورشان گزارش بدهم، اما این ملاقات میسرنشد.

جنرال عبدالولی وفات کرده، خداوئد او را بیامرزد، من هم عقب او به قبر رفتنی هستم و تهمت کردن مورد باز خواست قرار می گیرد، اما یک نکته به ارتباط اعمال و اطوار او قابل ذکر است که در دورۀ حیات اعلیحضرت محمد ظاهرشاه همه مشکلات و مناقشات بین اعضای خاندان اعلیحضرت مرحوم، حتی سقوط سلطنت، از خود بینی و خود خواهی جنرال عبدالولی منشاء گرفته است. و اگر او یادداشت های اعلیحضرت را حریق کرده باشد، اینک بعد از وفات اعلیحضرت نیز جنرال عبدالولی فاجعۀ دیگر آفریده است. اما اینکه جنرال عبدالولی با انجنیر صاحب مایار گفته که آتش اوراق خاطرات را " با این شمشیر شور دادیم تا خوبتر بسوزد"، با اندک تعمق ملتفت می شویم که شمشیر یک توتۀ فولاد است و هرگاه به آتش در تماس آید، داغ و سوزان می شود، آتشی که از حریق اوراق کاغذ پدید آید شعلۀ آن تا قبضۀ شمشیر می رسد، و باز چرا آتش با شمشیر شور داده شود؟ آیا در آنجا کدام کفگیر یا چوب یا آلۀ دیگر وجود نداشت ؟

بنظرمن، اشاره به شمشیر برای سوختاندن کاغذ، از همان نوع خود نمایی های جنرال عبدالولی خان است که می گویند در مقام قوماندانی قوای مرکز هرگاه برایش خبری از احتمال یک کودتا را می رساندند، قرار مسموع به مخبر می گفته : "هرکس می خواهد کودتا کند، من یک کندک مسلح را در اختیارش میگذارم".

در خاتمه از همه کسانیکه با دربار روم و اقامت اخیر اعلیحضرت مرحوم در کابل تماس داشته اند، احتراماً تقاضا می شود اولا تدقیق کنند که آیا واقعاً یادداشتهای پاشاه سابق حریق شده یاخیر؟ و اگر بعد از وفات او حریق شده، موجبات آن چه بوده است ؟ تصور می کنم آقایان غلام غوث وزیری، داکتر رحیم شیرزوی، حمید صدیق، و سکرتر اخیر در کابل که اسمشن فراموش شده و از همه مهمتر از آقایان شهزاده میرویس و مصطفی ظاهر در زمینه معلومات حاصل شود. ختم
باعرض احترام – خدمتگار افغانستان - داکتر سیدخلیل الله هاشمیان

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ